

باز قاف "تقدیر"

در

مثنوی مولانا

سرواز جاویدان



سرشناسه: جاویدان، سروناز ۱۳۴۵	عنوان و پدیدآور: بازتاب تقدیر در مثنوی مولانا / سروناز جاویدان	
مشخصات نشر: تهران: ابتکار نو، ۱۳۹۱.	مشخصات ظاهری ۲۷۶ ص.	شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۷۹-۹۷-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیفا	موضوع: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی	
جبر و اختیار	موضوع: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی - قضا و قدر	
مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی - نقد و تفسیر	موضوع: قضا و قدر در ادبیات	
موضوع: جبر و اختیار در ادبیات	شماره کتاب شناسی ملی: ۲۶۳۹۸۵۱	
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ب ۲ ج ۲ / PIR ۵۳۰۱	رده بندی دیویدی: ۱/۳۱ فا ۸	



بازتاب "تقدیر" در مثنوی مولانا	سروناز جاویدان	صفحه آرا: بهناز باغبان	
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲	شمارگان: ۱۰۰۰	چاپ: جهان کتاب	قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
حروفچینی: نشر ابتکار نو	شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۷۹-۹۷-۲	عضو گروه ناشران ۸۰	
تهران، خیابان مفتاح، بالاتر از خیابان طالقانی، کوچه عطارد، ساختمان عطارد واحد ۱ تلفکس: ۸۸۴۱۹۵۲			
عضو جمع صنفی فرهنگی زنان نشر	ebtekarano@yahoo.com	کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است	

پیش‌گفتار

جبر چیست؟ اختیار کدام است؟ شاید پرسش‌هایی از این دست را فلسفه باید پاسخ دهد. اما در اسلام کلام‌جانشین فلسفه شده است و پرسش‌های فلسفی را به پرسش‌های شبه فلسفی بدل کرده است. نگارنده برای پاسخ‌دهی به این پرسش‌ها نیامده، کارش این بوده و هست که جبر و اختیار را از دیدگاه مولانا بشناسد و از این رو به حوزه ادبیات روی آورده است، که مولانا نه اهل فلسفه است و نه اهل کلام، شاعری عارف و عارفی عاشق است که رشته کار را به معشوق ازلی سپرده است.

نگارنده در آغاز قرار بود که فقط دفترهای اول و دوم را برای بیت‌های شاهد موضوع انتخابی خود بررسی کند اما به مطالعه این دو دفتر بسنده نکرد. اگرچه زحمت سه برابر شد اما ارزش آن را داشت به سبب آن‌که؛

الف: بیشتر این بحث‌ها در دفترهای اول و پنجم آمده و مثال‌ها بیشتر از این دو انتخاب شده است.

ب: اگر به دفترهای اول و دوم بسنده می‌شد شاهد تکامل مولانا در دفتر ششم نمی‌شد و به عشق نمی‌رسید. اگر غافل می‌ماند تکامل ده ساله مولانا از جبر و اختیار به اختیار و از اختیار به عشق و معشوق ازلی بر او پوشیده می‌ماند.

از آن جا که قول مؤلفان و نویسندگان محترم امانتی است که نگارنده آن را نقل می کند در هیچ جا در نوشته کسی دست نبوده است مگر آن جا که عبارتی یا جمله ای را نقل به معنی کرده باشد، حتی شیوه نوشتاری و نحو واژگانی نقل قول ها را، که بعضی ها تصرف در آن را جایز می دانند تغییر نداده است. درست یا نادرست، بجا یا بی جا همه از آن صاحب قول است.

از آن جا که نگارنده بر آن است که ساختار درونی و بیرونی مثنوی برگرفته از قرآن مجید است و در شعرها، احادیث و فقه نیز آمده و مولانا حدود ۱۰۰۰ آیه را به صورت تلمیح، نقل به معنی و یا مستقیم در مثنوی خود آورده است پس بازخوانی قرآن کریم شانه به شانه مطالعه مثنوی پیش رفت و این دو از نظر ساختاری مقایسه شد.

باید گفت که برای ورود به چنین بحث هایی طبیعتاً باید تاریخچه و تعریف ها را آورد و به زمان و مکان پیدایش یک نظریه و بیماری و مرگ نظریه ای دیگر پرداخت. پس در کنار مطالعه این دو، مطالعه کتب تاریخی و علم کلام نیز لازم شد.

اساس کار نگارنده اعتقاد دیگران درباره مولانا نیست. بر آن است که باید پاسخ پرسش های خود را از درون بیت های مولانا و آیه های قرآن پیدا کند؛ بیت به بیت و آیه به آیه. مولانا چنان تسلطی به قرآن و حدیث و فقه داشته است که هنگام سرایش این سه در قالب حکایت به شعر راه یافته است. شاید به نظر بیاید که موضوع تحقیق «بازتاب تقدیر در مثنوی» تکراری باشد. اما از آن جا که هر نوشته در ادامه نوشته های پیشین است، نگارنده سعی می کند هم از دوباره کاری ها جلوگیری کند و هم از داده های تحقیقات پیشین برخوردار شود.

نگارنده امیدوار است با دریافت های تازه این اثر بنیادی را به کمک روش های استدلالی و تحلیل عقلانی پیش ببرد.

به دلایل بالا روش کار در این اثر با روش کار پژوهندگان دیگر متفاوت است. هرگاه در یکی از حوزه‌های تحقیق انسان‌هایی متفاوت روشی یگانه به کار بندند همه به نتایج یکسان خواهند رسید. دانشمندان علوم دقیق جنبه جهانی (زمینی) دارند. اما اختلافاتی که در فلسفه و کلام و هنر و عرفان هست، بنیادی است زیرا اینان در راه شناسایی از روش‌های متفاوتی استفاده می‌کنند.

www.ketab.ir

پدیده‌ها زمانی - مکانی‌اند، هر پدیده‌ای دارای یک صورت و یک محتواست^۱. پس از سر آمدن زمانش کم‌کم محتوا دچار دگرگونی می‌شود. در واقع می‌خواهد پوست بپندازد و به چیزی دیگر - چیزی نو - تبدیل شود، ولی صورت همچنان باقی می‌ماند؛ تا آن هم روزی دچار تحول گردد، محتوایی نو با صورتی نو شود.

شرایط و عوامل تاریخی، سیاسی و اقتصادی موجب می‌شود که اندیشه‌ای زاده شود، ببالد و شکل بگیرد و این شرایط که دگرگون شد و کم‌کم از میان رفت، اندیشه کمرنگ‌تر می‌شود. در واقع چیزی دیگر می‌شود. سرگذشت اعتقادات و باورها و معتقدان و باورمندان در فراز و نشیب تاریخ چنین بوده است. بدین گونه است که جهان همواره در حال شدن است.

چون ز دانش موج اندیشه بتاخت

از سخن و آواز او صورت بساخت ۱۱۴/۱

از سخن، صورت بزاد و باز مُرد

موج، خود را باز اندر بحر بُرد ۱۱۴/۱

۱- تفکیک مفهوم صورت از محتوا در اصل از افلاطون است ولی در تاریخ فلسفه بیشتر به نام ارسطو ثبت شده است: «هر چیزی صورتی دارد و محتوایی»

صورت از بی صورتی آمد برون
باز شد، که انا الیه راجعون

۱۱۴۹/۱

هر نفس نو می شود دنیا و ما
بی خبر از نو شدن اندر بقا

۱۱۵۲/۱

عمر همچون جوی نو نومی رسد

۱۱۵۴/۱

مستمری می نماید در جسد

گاهی اوضاع و احوال اجتماعی - اقتصادی سبب آسان شدن زایش
مکتبی می شود. اجازه می دهد که قوام گیرد، گاهی هم نمی گذارد
گسترش یابد. گاهی نیز مکتبی در همان نطفه خفه می شود. زایش
و گسترش و یا نابودی هر مکتبی به سیر تحول جامعه بستگی دارد.
پس انسان خارج از جامعه و در نتیجه خارج از اوضاع اجتماعی -
اقتصادی وجود ندارد.

انسان مانند یک مالک، دهقان، کارگر... زاده می شود.

انسان ایرانی یا فرانسوی یا... به دنیا می آید.

انسان در زمانی معین زاده می شود.

این عینیت های اجتماعی و تاریخی انسان را واقعی می سازد و
محتوای آفرینش شخصی و فرهنگی او را تعیین می کند. «معین
شدن جای فرد در تاریخ در هر زمان و هر مکان قابل فهم است.»

(سارتر، ۱۳۴۵)

«نابودی تمدن اسلامی مانند هر تمدنی دیگر و بلکه هر پدیده
دیگر از قبیل سر رسیدن اجل طبیعی یا غیرطبیعی است که به هر
حال دیر یا زود فرا می رسد. تمدن اسلامی زاییده شد و رشد کرد
و جوان شد و به پیری رسید و سپس مرد. آرزوی بازگشت آن،
چیزی شبیه آرزوی بازگشت مردگان است به دنیا.»

(مرتضی مطهری، ۱۳۸۰: ۱۴)

پیش از ظهور اسلام، در همین سرزمین‌های اسلامی شده، مردمانی بوده‌اند که به تقدیر و اختیار اعتقاد داشتند، همان‌گونه که امروز اعتقاد دارند. تراژدی‌های یونان باستان نیز براساس همین تقدیرگرایی‌ها^۱ تألیف شده است؛ ماجرای سیزیف و ادیپ شهریار که اسیران سرنوشت خویش بودند. ادیپ شهریار تا آن‌جا که ممکن بود تلاش کرد تا پیشگویی جادوگران را نقش بر آب کند اما نتوانست. سرانجام پدرش را کشت و بامادرش ازدواج کرد.

در اسلام بر سر این دو موضوع - جبر و اختیار - نیز مثل موضوع‌های دیگر مناقشه‌ها بوده است و بحث‌های بنیادین برپا و تفرقه‌ها ایجاد شده و گروهی، گروهی دیگر را به زندیق (زندیک) و کافر و مرتد و مجوس (زرتشتی) بودن متهم کرده است. کتاب‌های تازه انتشار یافته در این باره نشان می‌دهد که این دومی‌ها هنوز هم مورد بحث است.

رحلت پیامبر اکرم (ص) و سپس شهادت جانشوز مولا علی (ع) به این مناقشه‌ها بیشتر دامن زده است.

«این مسأله در میان مسلمانان نیز سابقه‌ای طولانی دارد. از صدر اسلام در میان مسلمانان مطرح بوده، مفسران، متکلمان، فلاسفه، عرفا و حتی شعرا و ادبا درباره آن بحث کرده‌اند.»

(مطهری، ۱۳۸۰: ۲۶)

همچنین بحث است تا حشر بشر

در میان جبری و اهل تقدیر ۳۲۱۶/۵

سارتر برای نشان دادن جبر از «وضع بشری» و «حدود» و برای نشان دادن التزام در برابر عمل از «موقعیت»، سخن می‌گوید: هر

- تقدیرگرایی، جبریگری، سرنوشت‌گرایی (fatalism) بر این باور است که همه‌ی پیشامدها به وسیله‌ی سرنوشت مقدر شده و از حوادث و رویدادها گریزی نیست و باید در برابر آنچه اتفاق می‌افتد تسلیم و راضی بود.

کس در برابر یک «موقعیت» مجبور است آزادانه روشی را انتخاب کند و مسؤولیت انتخاب به عهده خود اوست.

موقعیت‌های آدمی عبارت‌اند از:

۱ - مکان او، زاد و بوم، آب و هوا

۲ - گذشته شخصی او

۳ - محیط (از نظر اشیا)

۴ - اطرافیان

۵ - مرگ

دکتر علی شریعتی بر آن است که هر انسان زندانی چهار جبر «موقعیت» است:

۱ - جبر طبیعت: اصالت از آن موجودی به نام طبیعت است. انسان هم یکی از کسبته‌ها و کاشته‌ها و یکی از پدیده‌های طبیعت است (جبرگرایی طبیعی).

۲ - جبر تاریخ: هر انسان، هر «من» کالایی است که تاریخ او را ساخته است. هر چه هست ساخته این تاریخ است (جبرگرایی تاریخی).

۳ - جبر جامعه: درست است که طبیعت بر انسان تأثیر می‌گذارد اما نه زیاد. آن چه واقعاً «من» را می‌سازد محیط، و نظام حاکم بر «من» است، فرد وجود ندارد. این جامعه است که فرد را می‌سازد (جبرگرایی جامعه‌شناختی).

۴ - جبر خود: زندانی است که «من» با خود حمل می‌کند و بدترین زندان انسان است.